

فن بیان و سخنوری

مقدمه

وعظ و بیان و خطابه و سخنوری، از کارآمدترین مقوله‌هایی است که از دیر زمان، عرصه بحث و گفت و گو بوده و هست. اندیش مندان معاصر، آن را از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. گاهی از نظر ادبی و سخن‌شناسی، بافت ساختاری و ترکیب تکوینی، گاهی از نظر روان‌شناسی و مقدار و کیفیت تأثیر گذاری و ایجاد انفعال در مخاطب، به کُرسی گفت و گو می‌نشانند گاهی از نظر اصول آموزش و تعامل تعلیمی، یا قشرهای کودک، نوجوان و... و گاهی دیگر از نظر محاوره و گفت و شنود متقابل به بحث می‌کشند. در این مقال، سخن از سخنوری و هنر خطابه در میان است، ولی تنها از منظر فنی و علمی و مبانی مذهبی و به عنوان یک وسیله تبلیغی. که در آن به ارزش و آثار بیان و خطابه و به ضرورت آموزش سخنوری می‌پردازیم و مراحل اساسی و اصول کلی گفتار همانند مقدمه، متن و پایان، و شرایط و آداب هر یک از آن‌ها را یادآور می‌شویم. شاید برای راهیان خطابه و تبلیغ، آموزنده، رهگشا و سازنده باشد.

مفهوم بیان و خطابه

قرآن کریم در موارد و مناسبت‌های مختلف، درباره گفتار و بیان و شیوه آن، سخن گفته، تکلم را موهبتی الهی، شاخص، برجسته و ممیز روش انسان، معرفی کرده است:

«الْوَحْنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْقَبِيَّانَ»^(۱)

خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید و به او «بیان» را آموخت.

گرچه «بیان» مفهوم فراگیری دارد و شامل هر نوع پرده برداری از ما فی الضمیر آدمی است همانند: نوشتار، نقاشی، کاریکاتور، اشاره، گریه، خنده و... ولی مقصود ما از «بیان» در این جا، مصداق بارز این مجموعه یعنی قدرت تکلم و سخن گفتن است.^(۲)

قدرت بیان، با نظر به بافت طبیعی و تعبیه ذاتی ابزار و ادوات صوتی در وجود انسان، هم چون: زبان، حنجره، تارهای صوتی و... و با توجه به هوش سرشار و توان فکری بشر، بر ابداع لغات جدید، طبق نیاز زمان، بلکه قدرت بر اختراع زبان و استخدام ادبیات مستقل، ارزش الهی، انسانی و انحصاری دارد یعنی منحصر به حوزه انسان و راهی برای شناخت خداوند و کسب معنویت است. گر چه حیوانات نیز برای ایجاد تفاهم در میان خود، دارای اصوات و علائم خاصی هستند، ولی هر یک محدود به نوع خود است و دیگر انواع جانداران، از آن بی اطلاع هستند و ارزش فرا نوعی ندارد و قابل تعلیم و تعمیم نیست.^(۳) خطابه، صناعتی است برگرفته از تعالیم پیشوایان دینی، حکیمان و دانشمندان، به منظور قانع ساختن مخاطبان. به دیگر سخن: سخنوری و خطابه، فن مشافهه و مخاطبه با توده‌های مردم به منظور اقناع آن‌ها و جهت تصرف در عواطف و احساسات آنان است.^(۴)

پس گفتار و سخنوری و خطابه، چهار رکن اساسی دارد:

الف - حالت مشافهه و زبانی بودن. پس بیان قلمی و نوشتاری و اشاره‌ای خطابه نیست.

ب - یک جمعیت و توده مخاطب باشد. پس گفتار مذاکره‌ای و اندرز عادی در مکان محدود به افراد معدود، مشمول خطابه و سخنوری نمی‌شود.

ج - به کارگیری قدرت فعال بیانی و حالت خطابی به آن دادن. پس صحبت با حالت سرد و بی روح، سخنرانی و خطابه فنی محسوب نمی‌گردد.

د - احساسات و عواطف مردم را برانگیزد و آنان را اشباع و اقناع سازد و گرنه سخنرانی به حساب نمی‌آید.^(۵)

ارزش بیان

گویش از امتیازات خاص آدمی است که در پیدایش، تکامل، انتقال فرهنگ و تمدن و

تشکیل و تعالی جوامع انسانی، نقش اساسی دارد. سخن، وسیله ارتباط انسان‌ها و حافظ زندگی اجتماعی آن‌هاست. سخن سدّ جدایی را می‌شکافد و به پلی می‌ماند که دو منطقه را به هم متصل می‌کند. انسان نیازهای خود را با زبان آشکار می‌کند. کفر و ایمان به وسیله آن روشن می‌شود. علوم و فنون بر آن متمرکز است. حبّ و بغض‌های نهفته و احساسات و عواطف، در سایه «بیان» آشکار می‌شود و به وسیله آن است که آدمی اندوخته‌های ذهنی و آموخته‌های خود را به دیگران تعلیم می‌دهد.^(۶)

پس سخن از ارزش «بیان و تکلم»، سخن از ارزش آب و اکسیژن است آب و هوا، مایه حیات مادی بشر است و بیان و زبان نیز مایه حیات معنوی و پایه فرهنگ او. اگر، انسان نیز به سان دیگر جانداران فاقد گفتمان بود، هم چنان در سطح ابتدایی می‌ماند و پای به عرصه مدنیّت نمی‌گذارد و باب تعلیم و تعلّم بسته می‌شد.^(۷) چنان که امام علی (ع) فرمود:

«مَا الْإِنْسَانُ لَوْ لَا اللِّسَانُ إِلَّا صُورَةٌ مِّمْلَةٌ أَوْ بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ»^(۸)

اگر انسان، زبان نداشت، چیزی جز تصویر مثل یا حیوانی متروک و مهمل نمی‌بود. اختلاف گویش‌ها، تفاوت روشن گفتمان‌ها، مرگ و حیات زبان‌ها، در میان اقوام مختلف جهان و حتی در میان یک ملت و قبیله، خود دلیل بر این است، که الهام الهی، بشر را به «بیان» هدایت کرده و سخن گفتن بشر، ریشه در اصل خلقت دارد؛ یعنی خداوند متعال، فطرت آدمی را به شکلی قرار داده است که او را به تشکیل اجتماع مدنی و سپس به وضع لغات و اداشت و او را به معانی رهنمون شد.^(۹)

سخن گفتن عطیه و موهبت اختصاصی خداوند به بشر، و به نوبه خود از نشانه‌های بارز قدرت، علم و حکمت خداوند است.

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ»^(۱۰)

واز آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شمات.

ضرورت آموزش سخنوری

«بیان» و «سخن گفتن»، به ویژه در قالب تدریس و سخنرانی در کلاس درس یا محفل عمومی، در حقیقت نفوذ معنوی در شنونده و تحت تأثیر قرار دادن او است و این کار مهم، نیازمند آموزش‌های لازم و آشنایی با زیر و بم فن بیان و سخنوری است. اشتباه

مردم درباره نطق، آن است که می‌پندارند آنچه لازم است، تنها این است که باید مطلبی برای بیان کردن داشت؛ در حالی که علاوه بر آن، باید راه اصولی آن را نیز دانست و بدون آموزش و شیوه‌شناسی، نمی‌توان در ایجاد علقه با مخاطبان خود، موفق شد. امام علی (ع) به کمیل فرمود:

«يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.» (۱۱)

ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر این که تو در آن نیاز به علم و معرفت داری.

زیرا اگر انسان بدون معرفت لازم، به کاری اقدام کند هرگز گام به بام پیروزی نمی‌نهد و توفیقش می‌شکند؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرمود:

«أَلْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالشَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ وَ لِأَتَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا.» (۱۲)

آن که بی بصیرت، بکاری اقدام کند به کسی می‌ماند که به سرعت در بیراهه حرکت کند؛ چنین حرکتی جز دوری از مقصد، چیزی بر او نمی‌افزاید.

سخن خوب، زمانی زنده و استوار می‌ماند که در قالبی زیبا در آید و با سبک صحیح و شیوا ادا شود. «سخن خوب گفتن» در یک کفه ترازو، و «خوب گفتن سخن» در کفه دیگر آن است؛ تا چندی که این دو کفه، به درستی موازنه نشود، میزان گفتار، تراز نمی‌شود. گفتار، اگر در قالبی بی تناسب و ناهنجار جلوه کند، بر دل نمی‌نشیند، بر خلاف آن که اگر همان گفتار در جام بلورین عرضه شود، بر مذاق اهل ادب، خوش‌تر آید. تفاوت آن دو را در این تصویر می‌بینید:

پادشاه با اضطراب از خواب برخاست و معبران را پیش خود خواست به یکی از آن‌ها گفت: در خواب دیدم تمام دندان‌هایم ریخته است، تعبیر آن چیست؟ پاسخ داد: همه خویشاوندانت می‌میرند و تو تنها می‌مانی پادشاه نیز دستور قتل او را صادر کرد. از دیگری نظر خواست. وی گفت: ملکا! چه خوب است این خواب شما. این خواب نشان می‌دهد عمر تو از همه کسانت، زیادتر می‌شود و بیش‌تر از همه آن‌ها در دنیا می‌مانی.

پادشاه خوشحال گشت و دستور تکریم، و تشویق او را صادر کرد. (۱۳)

اختلاف تعبیر آن‌ها مگر چه تفاوتی با یک دیگر داشت که معبر اول را به بستر مرگ و معبر دوم را به مهد نعمت و رفاه، روانه کرد؟ به یقین، قلب گفتارشان یکی، ولی سبک و

سياق سخنشان متفاوت بود؛ اولی با ساختار سلبی به تعبیر خواب پرداخت و نتیجه تلخی از آن دریافت و دومی با ساختار اثباتی به آن پرداخت و ثمره شیرینی از آن برداشت؛ «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!»

با نظر به این راز مهم وانعکاس روانی و اجتماعی سخن سرایی است که امام علی (ع) آموزش دو مقوله «گفتارشناسی» و «سبک‌شناسی» را بر سخنوران شایسته، لازم می‌داند و از سخنوری، بدون آشنایی با فنون آن و دریافت جوهره سخن، بازمی‌دارد و می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَالْكَلامَ فَمَا لَا تُعْرِفُ طَرِيقَهُ وَلَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ فَإِنَّ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِكَ وَ عِبَارَتِكَ تُنْبِئُ عَنْ مَعْرِفَتِكَ» (۱۴)

هرگز مباد که در موضوعی سخن بگویی، بی آن که راه و روش آن را فراگیری و از حقیقت آن آگاه شوی؛ چرا که گفتار نشانه مرتبه عقل تو است و عبارتت (= قالب و سبک سخن) از مقدار علم و معرفت خبر می‌دهد.

پس مطلب خوب، بدون ادای خوب، ضایع می‌شود. تهیه گفتار عالی، مستدل، نو و منطقی کافی نیست؛ زبان پر قدرت، روش درست و خوش آیند و بیان بلیغ می‌طلبد. (۱۵) و مهارت در آنها، جز با آموزش فنّ خطابه و اصول سخنوری میسر نیست.

مراحل بنیادین گفتار

ادای سخن، به ویژه به صورت تدریس در سطوح عالی، کنفرانس و سخنرانی، دارای سه محور اساسی است: مقدمه، متن، پایان.

۱ - مقدمه

مقدمه، مطلع گفتار، پیک و پیشاهنگ اندیشه و نقشه روشنی از ساختار سخن است. پیدایش ابر و باد، و رعد و برق و تغییر هوا، مقدمه بارش باران است؛ چنان که مه غلیظ، سردی هوا و... نشانه آمدن برف است. مقدمه، بهار گفتار است و زمان بذرافشانی، متن گفتار، فصل رویش و برداشت آن. ارزش مقدمه نسبت به پیکره سخن، ارزش بهار است نسبت به سال و «سال از بهارش پیداست» قرآن، الگوی زیبا و زیننده‌ای است برای فراگیری محورهای سه گانه سخنوری؛ نخست در سوره «حمد» که سرآغاز قرآن و

«فاتحة الكتاب» است به تصویر، کلی از ارکان دین - مبدأ، معاد، نبوت - و به اصول اخلاقی و دوری از دشمنان مکتبی و گمراهان می پردازد.

مرحله دوم که با سوره بقره، آغاز می شود به متن پیام و توضیح و تبیین کامل و شاخ و برگ هر یک از محورهای کلیدی سوره حمد می پردازد قرآن نخست خود را به خواننده معرفی می کند؛ پس از آن به حالات مؤمنان، کافران و منافقان و مسائل اعتقادی و اخلاقی آن‌ها اشاره می نماید و، هر چه به پایان قرآن نزدیک می شود، سوره‌ها کوتاه تر می شود که به منزله چکیده و خلاصه آیات گذشته است و پیوندی میان مقدمه و خاتمه ایجاد می کند؛ چراکه قرآن با حرف باء «بسم الله» آغاز و سین «ناس» پایان می پذیرد که مساوی است با کلمه «بس» یعنی ما بین این دو حرف بر خواننده محترم قرآن، «بس» است.

این حرکت موزون، در جهان طبیعت و کتاب تکوین نیز، مشهود است؛ این گونه که روز ظرف زمان با سپیده دم و صبح صادق می آغازد و با طلوع خورشید، گسترش می یابد و پس از ساعات معین، به تدریج، آهنگ غروب می نوازد و سرانجام در افق مغرب، نماند می شود.

بافت کیفی مقدمه

مقدمه، با نظر به ارزش و اهمیت آن باید دارای شرایط و ویژگی هایی باشد؛ از جمله:
 ۱/۱ - متین باشد؛ یعنی خطیب، مطالب صحیح، معقول، و متناسب با وضع روحی و عاطفی مخاطب، ادا نماید تا بتواند اعتماد شنونده را جلب کند و به کنجکاوی و تعامل فکری وادارد. مقدمه را نباید با سخنان سخیف، بی اساس و خنده آور، آغاز کرد، بلکه بهتر است با آیه ای از قرآن مجید یا با گفتار حکیمانه ای از پیشوایان معصوم، یا با طرح سؤال خوب آغاز کند؛ همان شیوه ای که قرآن در موارد زیادی به کار برده؛ یعنی گفتار خود را در قالب سؤال، مطرح کرده است؛ چراکه سؤال، کلید مخازن عظیم دانش و زنگ بیداری و هشیاری برای مخاطب است. (۱۶)

۱/۲ - کوتاه باشد؛ مقدمه، مدخل و درب ورودی گفتار است و به مقدار اذن ورود و انس ابتدایی با صاحب خانه، ضرورت دارد. چون مردم امروز، با نظر به جریان زندگی مادی که به سرعت انجام می گیرد، دوست دارند در امور معقول و علمی، نیز از راه سهل و سریع به نتیجه برسند و از گوش سپاری به سخنان غیر ضروری بیزارند.

۱/۳ - گویا باشد؛ یعنی دور نمای موضوع را آینه سان نشان دهد؛ در حدی که مخاطب در مراحل آغازین صحبت، بفهمد گوینده درباره چه موضوعی سخن خواهد گفت. نکته قابل دقت این که خطیب هرگز در آستانه صحبت، اعتذار نجوید، نه اعتذار از کمبود مطالعه، نه اعتذار از نداشتن لیاقت خود و حضور برخی از بزرگان و شخصیت‌های علمی؛ زیرا اعتذار در گام نخستین، تلقین منفی به خویشتن و اعلام رسمی ورشکستگی علمی و نداشتن شرایط یک خطیب برجسته است. به علاوه، این نوع عذر خواهی، باعث می‌شود مخاطبان نیز، آن‌ها را به عنوان نقطه ضعف مقبول و یک واقعیت تلقی کنند؛ نه یک نکته اخلاقی مثبت. از این روی بهتر است، طلب پوزش در اواخر سخنرانی انجام گیرد، تا بازتاب منفی در پی نداشته باشد.

۲ - متن گفتار

پس از مقدمه، نوبت به طرح و بررسی اصل موضوع می‌رسد که از آن به «متن» گفتار «و «صُلب سخن» تعبیر می‌شود. متن، پیکره اصلی گفت و گو و بهتر مناسب بحث و بررسی مسائل مورد نظر گوینده است. مسیر اصلی گفت و گو و سرنوشت آن با متن و صلب کلام، تعیین می‌شود که با توجه به اهمیت آن از دو جهت باید مورد بحث قرار گیرد: از نظر پیام و از نظر ساختار.

الف - پیام و محتوا

سخنان گوینده از نظر محتوا باید دارای شرایطی باشد؛ از جمله:

۲/۱ - تناسب فکری: مطالب باید متناسب با عقل و خرد و درک و فهم مخاطبان و همسطح با معلومات آنان باشد وگرنه فایده‌ای نمی‌برند و جاذبه‌ای در آن‌ها ایجاد نمی‌کند، بلکه در مواردی سبب بدآموزی و کژفهمی نیز می‌شود. مثلاً در میان مخاطبان عادی سخن از حرکت جوهری، اصل نسبیت، تنازع در بقا، تجرد نفس، حیات برزخی، شبهه آکل و مأكول و... نشان از ناشیگری متکلم است و سبب تنفر مخاطبان از شرکت مجدد در این نوع محافل می‌شود. پیامبران(ع) با طبقات مختلف امت خود، به آسانی رابطه برقرار می‌کردند؛ چون با زبان خود آنان سخن می‌گفتند، نه در سطوح بسیار عالی و خواص فهم.

آنان سخنانشان ملیح، متین، آسان، استوار و متناسب با عقل و دانش پیروانشان بود. چنان که پیامبر اسلام (ص) به این ویژگی خود و انبیای گذشته افتخار می‌کند و می‌فرماید:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ، أُمُونَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (۱۷)

ما گروه پیامبران مأموریت داریم با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن گوئیم.

مقدار فهم و قدرت درک و تحلیل و نوع فکر و اندیشه مخاطب، در موضع‌گیری و ارائه رهنمود و تغذیه معنوی او نقش به‌سزایی دارد. غذای کودک شیر خوار باید مناسب دستگاه گوارش و متناسب با مزاج خود وی باشد، تغذیه او با غذای جوان قوی و پرکار یا ورزشکار، به معنای قتل کودک است. اولیای خدا، این اصل روانی و تربیتی را، در مورد یاران و شاگردان خود رعایت می‌کردند؛ یعنی با همه آنها به یک زبان سخن نمی‌گفتند، معرفت و ذکاوت افراد را نیز در نظر می‌گرفتند. چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ».

يُحَدِّثَانِ سَلْمَانَ مَا لَا يَحْتَمِلُهُ غَيْرُهُ مِنْ مَخْزُونٍ عِلْمِ اللَّهِ وَ مَكْنُونِهِ» (۱۸)

پیامبر خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) از اسرار نهانی و رازهای الهی، چیزهایی را به سلمان فارسی می‌گفتند که دیگران قدرت تحمل آنها را نداشتند.

گوینده‌ای که توان فکری، استعداد و قدرت فهم مستمعان خود را در نظر نگیرد و سخنانی فراتر از فهمشان به آنها القا کند، ممکن است سبب انحراف علمی آنان را فراهم آورد و ضربه جبران‌ناپذیر عقیدتی و عملی وارد کند. بدین جهت است که امام صادق (ع) خطاب به «عبدالعزیز» یکی از شاگردان خود، این نکته را یادآور شده، او و دیگران پیروانش را از القای مطالب طاقت فرسا، و مشکل آفرین، پرهیز داد و فرمود:

«... وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ، فَتُكْسِرَهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَزَاءُهُ» (۱۹)

«... و هرگز به او [بر شخص ضعیف و ناتوان فکری و عقیدتی] مطلبی را تحمیل مکن؛ که سبب شکست او می‌شود؛ و کسی که مؤمنی را ناتوان و شکسته گرداند باید آن را جبران نماید.

ناگفته روشن است که تبیین نظریه‌های علمی و ریاضی ویژه دانشگاهیان برای دانش آموزان مدارس ابتدایی، تغییر مسیر آب از مسیر نونهال و به هدر دادن آن است.

۲/۲ - تعیین موضوع: خطیب، پیش از تکیه بر کرسی سخن، باید بداند در چه موضوعی و از چه دیدگاهی صحبت می‌کند. سخنور هر چند مجرب و سابقه دار باشد، باز هم لازم است بداند که در صحرای بی‌پایان مفاهیم، در چه نقطه‌ای قرار گرفته و مخاطبانش را در چه منطقه‌ای سیر می‌دهد. چرا که نهان خانه‌های خطرناک و بایگانی مغز، بخشی از افکار، معلومات، تجربیات و دریافت‌ها را در دسترس ما می‌گذارد اما این افکار ابتدا به سان انبار شلوع و پراز وسایل و اثاثیه متنوع نامنظم است. باید یکی از آن‌ها را که با شرایط لازم، سازگار است، برگزیند و آن را دگر بار مورد بازیابی قرار دهد و در قالبی تازه و خوش آیند به تصویر کشد، تا آغاز و انجامش معلوم شود. تعیین و انتخاب موضوع، میدان حرکت‌گوینده را محدود و مسیر او را معین می‌کند و میان او و دیگر معلومات و محفوظاتش مرزی قرار می‌دهد. به سان شمشیرزنی که در میدان خط‌کشی شده، قرار گرفته و نباید از آن خارج شود. موضوع، در حقیقت توضیح و بسط یک جمله و بلکه توضیح یک کلمه است؛ چنان‌که یک نهال پر شاخ و برگ و یک درخت کهن، از یک دانه، مایه می‌گیرد.

در تعیین موضوع باید به نکاتی چند توجه کرد:

الف - موضوع گفتار، نباید با نظر مخاطبان، متباین و مسأله‌آفرین باشد.

ب - مربوط به بخشی از نیازمندی‌های جامعه باشد. نه مربوط به امور فراموش شده و خارج از حوزه نظری و عملی مسلمانان.

ج - موضوع معین شده باید به دقت، تعریف و تجزیه شود، تا به صورت کلی و مبهم عرضه نگردد.

این عمل، اولاً به اعتماد نفس‌گوینده یاری می‌دهد، ثانیاً شنونده را برای دریافت حقایق در آن موضوع بیش‌تر ترغیب می‌کند.

۲/۳ - اصالت مفهوم: خطیب، هنگام تبیین مفاهیم مهم عقیدتی - فکری و تحلیل معالم مکتبی و معارف دینی، مطالب را به خوبی ارزش‌یابی کند و آن را از منابع اولیه قرآن و حدیث و عقل و نظر عالمان گذشته برگیرد و به گفته هر کس اعتماد ننماید و نظر بر اندیش‌مندی را نظر نهایی اسلام، تلقی نکند. باید بکوشد گفته‌هایش ریشه در فرهنگ اصیل اسلامی داشته باشد و مخاطبانش را از چشمه‌سار، گوارای حقیقت، سیراب کند،

نه آن که به سرابی دل خوش کند و به نام دین، هر تر و خشکی را بر سفره اندیشه مردم، نشانند و تا اطمینان نیافته است که سخنی، ریشه در وحی الهی و سنت پاکان دارد. زبان بدان نگشاید؛ حتی اگر میان دینداران مشهور باشد^(۲۰) چه بسا برخی از مسائل، در میان عوامل اندیشان، به نام دین رقم خورده است، ولی هنگام بازیابی و ارزیابی مجدد، در ردیف خرافات و تحریف شده‌ها قرار می‌گیرد، سست و بی‌پایه می‌نماید. پس سخنوران مذهبی که به نام دین و فرهنگ دینی، سخن می‌گویند مباد که فرهنگ بیگانه را به نام فرهنگ خوردی، عرضه کنند و ناآگاهانه آب به آسیاب دشمن بریزند و مسائل مطرح شده را باید روی به قبله قرآن کنند، و در مسلخ پاک سیرتان جامه مناسب دینی، بر تنشان کرده و لباس تحریف و خرافه از آن‌ها برکنند. عرصه‌های مختلف گفتمان، چه به صورت خطابه و کلاس، چه به صورت میزگرد و کنفرانس، در حقیقت مائده معنوی است که عده‌ای از آن تغذیه می‌کنند. چنان که میزبان شایسته، در تهیه مواد غذایی، دقت می‌کند که سالم، بهداشتی و مطبوع باشد تا سلامتی و رشد بدن را فراهم آورد، خطیب و مربی نیز باید در القات خود - که غذای روحانی مخاطبان است - بیش تر دقت کند؛ مبادا زمینه انحراف آن‌ها فراهم آید و این از اصول مسلم پیشوایان و مصلحان معصوم شیعه است. امام حسن (ع) می‌فرماید:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كُوِلِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَقْوَلِهِ»^(۲۱)

در شگفتم از کسی که در خوردنی و غذای خود می‌اندیشد، ولی در معقولات [و غذاهای روحانی‌اش] نمی‌اندیشد.

۲/۴ - هم‌زمانی با زمان: زمان‌شناسی و آگاهی از مقتضیات زمان، از اصول اولیه فن خطابه و شیوه سخنوری است. بر هر مربی شایسته و دلسوز، لازم است شرایط زمانی و جو جاری کلاس و محفل سخنرانی را به دست آورد و بداند که اکنون در چه فضایی سخن می‌گوید و با چه زبان و چه کسانی به گفت و گو می‌پردازد. پیامبران، بزرگ پیشوایان و مربیان مردم و مبلغان دینی که پیوسته با افراد و افکار گوناگون مواجه می‌شدند، مأمور بودند تا با زبان زمان، با مردم در گفت و شنود باشند و گرنه موفق نمی‌شدند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»^(۲۲)

و ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش نفرستادیم.

مقصود از همزیان بودن پیامبر با قوم و امت خود، نه زیان مکالمه‌ای و مادری که زیان مفاهمه و پیوند با پیام جویان و راه یابی بر دل و اندرون آنهاست و به مقتضای عصر و نسل، سخن گفتن است.

استاد تربیتی یا خطیب دینی اگر زمان شناس نباشد، ممکن است از سر دلسوزی، سخنانی بگوید که به نظر خود زیبا و پستدیده آید چه بسا تصویر عرفانی از آنها نشان دهد، ولی همان واژه‌ها و جمله‌ها، در بستر زمان، معنای بدی به خود گیرد و سبب وهن گفتار و اهانت‌گوینده باشد. همانند کلمه‌های «عشق بازی»، «معاشقه» یا «خودفروشی» که از اصطلاحات عرفانی زمان حافظ شیرازی است که به معنای تقرّب جستن به خدا و دوری از ریا و خودنمایی است، ولی در زمان ما - جز در میان عده خاصی - به معنای حقیقی خود به کار می‌رود و از مفاهیم ضدّ اخلاقی محسوب می‌شود. یازگویی یا وام گرفتن حضرت علی (ع) از یهودیان مدینه و یا ایمان آوردن برخی از آنها در زمان رسول خدا برای مردم هر چند خارج از حوزه حقیقت‌گویی نیست، ولی طرح آنها در بزرگداشت روز قدس، خلاف مقتضای زمان سخن گفتن، و کم ارزش جلوه دادن تبلیغات علیه صهیونیزم و اشغالگرد قدس است با نظر به اهمّیت و نقش جهت یابی زمان‌شناسی است که آن را باید عنصر مؤثر و حصار بلندی دانست که آدمی را از اشتباهات و لغزش‌های بزرگ زبانی و عملی به ویژه، در مجاری و امور سیاسی و اجتماعی باز می‌دارد. شناخت عنصر زمان، یک شاخص دارد که با آن می‌توان به این مقدار زمان شناس بودن افراد را اندازه گرفت، و آن شگفت زدگی است؛ معنا که اگر کسی از رخدادها و حوادث ایام، شگفت زده شود و برخی از جریان‌های جاری را ناباورانه تلقّی کند. نشان می‌دهد هنوز، زمان شناس نیست و بر مجاری امور مختلف جامعه، اشراف ندارد؛ بر خلاف شخص زمان شناس که از وقوع حوادث و پدید آمدن وقایع مهم سیاسی و اجتماعی شگفت زده نمی‌شود و متحیر نمی‌ماند و به مانند مسائل عادی، برخورد می‌نماید و این گفته امام حسن (ع) که فرمود:

«أَعْرِفُ النَّاسَ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِهِ» (۲۳)

آن که زمان [و مقتضیات آن] را بیش‌تر و بهتر بشناسد، از رویدادهای آن، شگفت زده نمی‌شود.

پی نوشت‌ها:

- ۱-سورة الرحمن (۵۵)، آیه ۱-۴.
- ۲-التفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، ج ۷، ص ۲۰۴؛ سخن و سخنوری، محمد تقی فلسفی، ص ۲: تفسیر نمونه. ج ۲۳، ص ۹۹-۱۰۰؛ تفسیر بشر، ص ۴۹۶، انتشارات هجرت، چاپ دوم ۱۴۱۰ ق.
- ۳-سخن و سخنوری، ص ۹-۱۱.
- ۴-روش‌های تبلیغ و سخنرانی؛ احمد صادقی، ص ۲۰، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۵-برای توضیح بیشتر، ر.ک: المنطق، محمد رضا مظفر، ص ۴۱۵-۴۳۰؛ نفایس الفنون، شمس الدین آملی، ج ۲، ص ۴۶۷؛ دائرة المعارف، فرید وجدی، ج ۳، ص ۷۰۹.
- ۶-سخن و سخنوری، ص ۱۱؛ ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۷-۱۶۰.
- ۷-همان.
- ۸-غرر الحکم، ص ۲۰۹، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۹-ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۹.
- ۱۰-سورة روم (۳۰)، آیه ۲۲.
- ۱۱-تُحَفُّ العقول، ص ۱۷۱.
- ۱۲-مشکوٰة الانوار، ص ۱۳۴.
- ۱۳-«البناء الحضاري بين لا و نَعَم»، محمد تقی مدرسی، ص ۲۱.
- ۱۴-غرر الحکم، ص ۲۱۰.
- ۱۵-آموزش فن سخن گفتن، رجبعلی مظلومی، ص ۲۹، بنیاد بعثت، سال ۱۳۶۰، ص ۱۳۶.
- ۱۶-اشاره به حدیث معروفی از رسول اکرم (ص) که فرمود: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ» دانش، گنجینه‌هایی است و کلید آن‌ها پرسش است. تحف العقول، ص ۴۱.
- ۱۷-الکافی، ج ۸، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۹.
- ۱۸-سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۴۶.
- ۱۹-الوافی، ج ۱، جزء ۶، ص ۳.
- ۲۰-بر ساحل سخن، ص ۲۶، ابوالقاسم حسینی، انتشارات معارف، ۱۳۷۶.
- ۲۱-منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۵۰، چاپ هجرت، ۱۳۷۶.
- ۲۲-سورة ابراهیم (۱۴)، آیه ۴.
- ۲۳-معجم الفاظ غرر الحکم، ص ۴۵۴.